

مردی به خاطر خرافاتی بودن همسرش تقاضای طلاق کرد

پسر جوان وقتی فهمید همسرش با مراجعه پی در پی به فالگیر و رمال زندگی مشترکشان را بر پایه خرافات بنا نهاده است درخواست طلاق داد.

وقتی زوج جوان وارد شعبه دادگاه خانواده شدند، دقایقی بعد قاضی سرش را از روی پرونده بلند کرد و رو به مرد جوان گفت: خوب آقا فرهاد بگو بینم چرا دادخواست طلاق دادی؟

مرد جوان از جا بلند شد و یک مشت کاغذ را که در دستش بود روی میز قاضی ریخت و گفت: الان توضیح می‌دهم حاج آقا. من و سمانه همسایه بودیم، از مادرم خواستم به خواستگاری او بروند. یکی، دو ماه بعد هم ازدواج کردیم، اما بعد از ازدواج، یک روز چند ورق کاغذ کوچک، گوشه‌ای از خانه پیدا کردم که حروف نامشخصی رویش نوشته بود. کمی تعجب کردم اما زیاد پیگیر ماجرا نشدم. چند شب بعد وقتی سرم را روی بالش می‌گذاشتم تا بخوابم احساس کردم چیزی داخل بالشم است، خیلی آرام و پنهانی داخل بالش را باز کردم و دیدم چند تکه کاغذ شبیه همانی که قبلاً دیده بودم است. این بار بیشتر فکرم درگیر شد اما باز هم اهمیتی ندادم. یک روز هم سرزده و زودتر از موعد به خانه برگشتم که از ترس درجا خشکم زد؛ خانه پر از دود بود و بوی بدی همه جا پیچیده بود، فکر کردم آتشسوزی شده اما سمانه گفت که اسپند دود کرده است. این بار دیگر از او توضیح خواستم و گفتم باید بدانم او چه کار می‌کند. اوایل طفره میرفت و جواب درستی نمی‌داد تا اینکه بالاخره مجبور شد و گفت وقتی در خانه است صداهای عجیبی می‌شنود و می‌ترسد برای همین هم پیش یک فالگیر رفته تا کمکش کند. من ساده هم حرفش را باور کردم و کلی دلداری‌اش دادم که اینها توهم است و واقعیت ندارد. از سمانه خواستم که دیگر پیش این جور آدم‌ها نرود چون آنها کلاهبردار و دروغگو هستند، حتی با خانواده‌اش هم صحبت کردم که او را تنها نگذارند تا حالش بهتر شود اما فقط چند روز اوضاع عادی بود و این بار اتفاقی رخ داد که خیلی عصبانی شدم.



یک روز در محل کارم بودم که از کلانتری به من زنگ زدند و گفتند همسرت را در خانه یک فالگیر کلاهبردار دستگیر کرده‌اند. حاج آقا باورتان نمی‌شود از شدت ترس و ناراحتی تا به کلانتری برسم به مرز سخته رسیدم. وقتی خودم را رساندم همسرم را کنار چند زن دیگر دیدم که گریه می‌کرد. پلیس به من گفت مدتی بوده که یک فالگیر کلاهبردار را که سابقه تعرض به زنان داشته و از مردم اخاذی می‌کرده زیر نظر داشته‌اند که از قضا روز حادثه، همسر من هم برای فالگیری به آنجا رفته بود که پلیس به آن خانه ریخته و همه را دستگیر کرده بود. آقای قاضی خیلی خدا را شکر کردم که همسرم قبل از اینکه اتفاق بدی برایش رخ دهد متوجه کلاهبرداری آن مرد شده بود.

فکر می‌کردم بعد از این حادثه، او دیگر سمت فالگیر و رمال نمی‌رود اما اشتباه می‌کردم چون همسر خرافاتی من دست بردار نبود. آنقدر پیش این فالگیر و آن رمال رفته همه آنها را می‌شناسد. از همه بدتر، او غیر از آنکه پول گزافی به جیب این افراد می‌ریزد همه این موارد را برای خانواده من و خانواده خودش هم تعریف می‌کند. شنیده‌ام که بعضی‌ها از او به نام سمانه جادوگر اسم می‌برند. این مسأله برای من که در زندگی‌ام جز اراده خدا عامل دیگری را کارساز نمی‌دانم، خیلی سخت است. حالا بعد از مدت‌ها از رفتارهایش خسته

شده‌ام و می‌خواهم او را طلاق بدهم تا آرامش داشته باشم. قاضی که صحبت‌های فرهاد را با تمام جزئیات گوش کرده بود بعد از کمی تفکر رو به سما نه کرد و گفت دخترم همسرت درست می‌گوید؟ سما نه که تا آن لحظه هیچ حرفی نزده بود با لحنی حاکی از خجالت گفت: بله ولی من هدفم فقط حفظ زندگی‌ام بود. آقای قاضی من اگر پیش فالگیر می‌روم به خاطر این است که زندگی‌ام بهتر بشود، وضع مالی شوهرم بهتر بشود، بیشتر دوستم داشته باشد. تا الان هم خیلی اثر داشته و وضع مالی ما بهتر شده، نمی‌دانم چرا فرهاد مخالف است.

در همین موقع فرهاد از جای خود بلند شد و با لحن تندی گفت: می‌بینید آقای قاضی این زن چه می‌گوید و با چه افتخاری این حرفها را می‌زند؟ می‌داند من از این کارها بدم می‌آید و باز هم ادامه می‌دهد. مطمئنم او خرافاتی و جنزده شده است. آخر یک دختر 25 ساله باید دنبال این خرافات باشد؟

قاضی پس از چند دقیقه سکوت، گفت بهتر است دو ماه به کلاسهای مشاوره بروید، وقت زیاد دارید برای طلاق گرفتن، همسر تو باید ذهنیت خودش را تغییر بدهد که این کار با مشاوره مؤثر خواهد بود. اگر نتیجه نگرفتید آن وقت حکم طلاق را صادر می‌کنم.

امیرحسین صفدری کارشناس حقوق

در این پرونده مشاهده می‌کنید که سما نه به جای پیدا کردن راه درست برای حل مشکلات زندگی مشترکش، دست به دامن خرافه‌پرستی و حرفهای فالگیر و رمال شده است. سما نه باید بداند که در زندگی فقط به خدا توکل و اعتماد کند نه به کسی که دروغ می‌گوید و از این راه جیب خود را پر از پول می‌کند. او بدون تفکر و بدون توجه به خدا درگیر یک سری از تفکرات غلط و اشتباه شده است که همین موارد هم در زندگی او تأثیرات زیادی گذاشته و راه جدایی را برای او باز کرده و طلاق عاطفی را برای آنها به وجود آورده است. اگر این رفتارهای سراسر غلط سما نه ادامه پیدا کند راهی جز طلاق برای آنها باقی نمی‌ماند، حال آنکه او می‌تواند با گفت‌وگو و محبت و توجه به همسرش، اعتماد و عشق او را به خود جلب کند و نیازی به فالگیر هم ندارد. /

ایران